

چین ورقابت هژمونیک در برابر ایالات متحده آمریکا در دریای جنوبی چین

مرتضی نورمحمدی^(۱)
استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
سامان پسند آقاجانی
دانش آموخته روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱/۲۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۲/۲۰)

● چکیده

ظهور چین به عنوان یک بازیگر فعال بین المللی، یکی از مهمترین رویدادهای جهان امروز بوده است. قدرت اقتصادی پکن طی دهه های اخیر و بلندپروازی های بین المللی آن با ایالات متحده، رقابت قدرتهای بزرگ امروزی را شکل داده است. همچنین، تغییر جایگاه بین المللی چین، نظم بین المللی فعلی را دچار تحولی اساسی کرده و پکن با تکیه بر دیپلماسی و اقتصاد پویا، به عنوان قدرت تجدیدنظرطلب جدیدی در روابط بین الملل ظاهر شده است. همراه با این گسترش قدرت، چالشی جدید نیز برای نظم و رهبری آمریکا در عرصه جهانی به وجود آمده است، چالشی که باعث رویارویی هر چه بیشتر واشنگتن و پکن طی سالیان اخیر نیز شده است. حال سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چین با به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده در دریای جنوبی به دنبال رسیدن به چه اهدافی است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که چین با تکیه بر توان اقتصادی و افزایش هزینه های نظامی خود به ویژه با نظامی سازی جزایر موجود در دریای جنوبی، در وهله نخست به دنبال کاهش نقش آفرینی ایالات متحده در منطقه بوده و سپس با گسترش نفوذ و برابری قدرت خود، تلاش می کند تا ایالات متحده را وارد مرحله سوم تئوری انتقال قدرت کرده و موقعیت هژمونیک خود را در منطقه بازیابی نماید. روش طرح پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و داده های پژوهش نیز به روش کیفی، تجزیه تحلیل می شود. برای بررسی این موضوع، از نظریه انتقال قدرت استفاده شده است.

کلیدواژه ها: چین، دریای جنوبی، هژمونی، انتقال قدرت، ایالات متحده آمریکا

با فروپاشی جهان دوقطبی و عدم شکل‌گیری یک نظم با ثبات و پایدار در عرصه‌ی نظام بین‌الملل، گمانه‌زنی‌ها بر سر آینده جهان، شیوه مدیریت بحران‌های بین‌المللی و چگونگی رفتار قدرت‌های بزرگ، تبدیل به یکی از مهم‌ترین موضوعاتی شد که ذهن بسیاری از تحلیلگران و محققان را به خودش مشغول کرد. در این میان تفوق و برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا در طول دهه ۹۰ میلادی باعث شد تا بسیاری از صاحب‌نظران اعلام کنند که برتری و تفوق ایالات متحده در آینده نزدیک به چالش کشیده خواهد شد. این در حالی است که کمتر کسی تصور می‌کرد که با ظهور صلح‌آمیز چین در عرصه روابط بین‌الملل، قدرت گسترده آمریکا در سطح جهانی با چالشی جدی مواجه شود. طی سالیان اخیر، چین به سرعت توانایی‌های سیاسی و نظامی خود را چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به سمت برابری قدرت با ایالات متحده هدایت کرده و همراه با این گسترش توانمندی‌ها، چالشی جدید را برای نظم و رهبری آمریکا طراحی کرده است. همچنین، با مطالعه فرآیند رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ متوجه خواهیم شد که جدال پکن و واشنگتن در حوزه جنوب شرقی آسیا به شکلی اساسی در جریان بوده و پیامدهای مهمی برای آینده نظام بین‌الملل به دنبال خواهد داشت. بنابراین، تلاش این دو کشور برای در اختیار داشتن برتری و سلطه سیاسی و نظامی در این منطقه، به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها برای جامعه بین‌المللی و بسیاری از کشورهای منطقه تبدیل شده است. دولت ایالات متحده طی سالیان اخیر تلاش کرده است تا نشان دهد که نیت و هدف اصلی پکن از پیگیری برنامه‌های نظامی‌سازی در این منطقه، همان تثبیت جایگاه این کشور در میان سایر قدرت‌های بزرگ بوده و استقرار موشک‌ها و جنگنده‌های چین در دریای جنوبی در راستای نشان دادن قدرت پکن و مرعوب ساختن سایر مدعیان منطقه‌ای صورت گرفته است. از طرفی دیگر، ایالات متحده آمریکا نیز با استقرار پایگاه‌های نظامی خود در خاک کشورهای همسایه و رقابای منطقه‌ای چین در تلاش است تا با نمایش توان و قدرت نظامی خود، استراتژی مهار چین را به شکل کارآمدتری مدیریت کند. در نتیجه، با افزایش احتمال رویارویی مستقیم این دو کشور در منطقه، پکن و واشنگتن تلاش کرده‌اند تا ماهیت اقدامات خود را تدافعی و در راستای منافع حیاتی خود تعریف کنند. محققان و تحلیلگران از چین به عنوان یک رقیب بالقوه و توانمند برای هژمونی ایالات متحده آمریکا و نظم موجود یاد کرده و دریای جنوبی را زمینه‌ی مشترکی از جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی پکن و تلاش آمریکا برای تثبیت هژمونی خود می‌دانند. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی در تلاش است تا با تأکید بر نقش و جایگاه بین‌المللی چین به عنوان قدرتی تجدیدنظرطلب، رقابت این کشور برای دستیابی به تفوق و برتری هژمونیک در دریای جنوبی را مورد بررسی قرار دهد. برای رسیدن به این چارچوب از نظریه انتقال قدرت بهره برده خواهد شد.

● ۱. پیشینه پژوهش

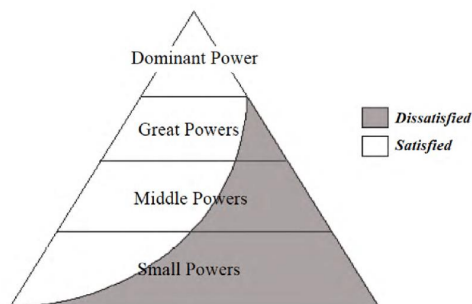
برای بررسی موضوع مورد بحث به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه اشاره خواهیم کرد. سویی شنگ ژائو^(۱) (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «چین و داوری دریای جنوبی چین: ژئوپلیتیک در مقابل حقوق بین‌الملل» به بررسی ادعاهای حقوقی چین در ارتباط با دریای جنوبی پرداخته و معتقد است که جامعه بین‌المللی به دلیل نداشتن مکانیزم‌های کارآمد توانایی کنترل توسعه‌طلبی‌های چین را ندارد. ویکتور تکسیرا^(۲) (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی مهار چین- ایالات متحده و مناقشه دریای جنوبی چین» استدلال می‌کند که دلایل متعددی برای مناقشات در این منطقه وجود دارد که یکی از مهمترین آن تصور آمریکا از چین به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه هژمونی این کشور است. بنابراین ترس از چین باعث شده است تا ایالات متحده استراتژی «مهار» را در دستور کار خود قرار دهد. کاترین مورتون^(۳) (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «جاه‌طلبی چین در دریای جنوبی: آیا نظم دریایی مشروع ممکن است؟» تلاش کرد تا با بررسی تحولات در دریای جنوبی این ایده را مورد بحث قرار دهد که انگیزه‌های اصلی پکن برای نقش آفرینی بیشتر در دریای جنوبی ترکیبی از گسترش فضای استراتژیک، تضمین حقوق خود در دسترسی برای منابع دریایی و استفاده از موقعیت مذاکره‌کننده خود در هر توافق سیاسی در آینده است و این انگیزه‌های ترکیبی، ابزاری برای تحکیم موقعیت استراتژیک چین به عنوان یک قدرت دریایی ارائه خواهد داد. در بخش مقاله‌های داخلی نیز، سجاد بهرامی مقدم^(۴) (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی» سعی کرد تا عوامل مؤثر بر افزایش تنش‌ها میان پکن و واشنگتن را شناسایی کند.

● ۲. چارچوب نظری

نظریه انتقال قدرت^(۴) یکی از مهمترین نظریات حال حاضر روابط بین‌الملل می‌باشد که توسط ارگانسکی^(۵) (۱۹۵۸) تدوین و به جهان سیاست بین‌الملل معرفی شد. اساس و مرکزیت این نظریه را واژه قدرت و تحولات ناشی از آن تشکیل می‌دهد بنابراین باید در نظر داشت که نظام بین‌الملل از این منظر اساساً متأثر از قدرت تعریف می‌شود. ارگانسکی به تشریح یک قدرت جهانی در حال رشد و نارضایتی از وضعیت موجود بین‌المللی پرداخت که کشور مسلط را برای برابری قدرت به چالش می‌کشد (Niebel, 2020: 2). نظریه انتقال قدرت با این فرض شروع می‌شود که کاملاً از انواع دیگر واقع‌گرایی متفاوت است. ابتدا اینکه در این نظریه نظام بین‌الملل به جای آنارشی، سلسله‌مراتبی در نظر گرفته می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۹، ۱۵۰). نظریه انتقال قدرت نظم بین‌المللی را نه بر اساس آنارشی بلکه بر اساس سلسله‌مراتب به شیوه‌ی سیاست داخلی کشورها سازماندهی کرده که در

1. Sui sheng Zhao
2. Victor Teixeira
3. Katherine Morton
4. The Power Transition Theory
5. Organski

آن کشورها بر اساس تفاوت در توزیع قدرت میان ملتها شناسایی می‌شوند (Kugler & Organski, 2011: 172). دوم، نظریه انتقال قدرت قواعد حاکم بر سیاست داخلی و بین‌المللی را مشابه هم در نظر می‌گیرد و اشاره می‌کند علی‌رغم وجود آئین‌نامه قابل اجرا در حقوق بین‌الملل، تفاوت عمده‌ای در قواعد حاکم بر سیاست داخلی و خارجی وجود ندارد و ملتها همچون گروههای سیاسی در نظام داخلی در رقابت دائمی بر سر منابع کمیاب در نظام بین‌المللی هستند. برای بررسی نظریه انتقال قدرت باید با چشم‌انداز سلسله‌مراتبی بودن آن شروع کرد که در بالاترین قسمت این هرم سلسله‌مراتبی دولت مسلط قرار دارد که در بیشتر دوران تصدی خود، قدرتمندترین کشور در نظام بین‌المللی است. امروزه این کشور ایالات متحده است و پیش از آن نیز انگلستان بوده‌است (Kugler & Organski, 1989). صلح در نظام بین‌المللی به وسیله دولت غالب که با همراهی و حمایت قدرت‌های بزرگ که از توزیع قدرت و منافع رضایت داشته همراه شده تضمین می‌شود. در واقع، این سیستم تا زمانی می‌تواند صلح‌آمیز باقی بماند که دولت مسلط کنترل شدیدی بر نظام بین‌المللی داشته باشد (Lai, 2011: 6). همچنین، نظریه انتقال قدرت اتحادها را به عنوان ابزاری مهم، ثابت و قابل اطمینان برای حفظ نظم بین‌المللی که در کوتاه مدت به راحتی قابل تغییر نخواهد بود در نظر می‌گیرد. کارکرد اتحادها حفظ برابری قدرت میان ائتلاف‌های رقیب کشورهای بزرگ و ایجاد پناهگاه برای کشورهای ضعیف‌تر بود، همچنین اتحادها تبدیل به کلید درک منازعه در نظم بین‌المللی می‌شوند، زیرا منبع اصلی تغییرات قدرت هستند (Kugler & Organski, 2011: 176).



سلسله مراتب قدرت براساس نظریه انتقال قدرت. منبع: researchgate. net

نکته مهمی که در این نظریه به آن اشاره شده است مسئله رضایت بازیگران بین‌المللی است. انتقال‌های قدرت تنها در صورتی خطرناک محسوب می‌شوند که دولت در حال رشد ناراضی باشد بنابراین انتقال قدرت میان آمریکا و بریتانیا صلح‌آمیز تلقی شده است زیرا ایالات متحده به عنوان یک قدرت در حال رشد رضایت نسبی را در ارتباط با این انتقال قدرت نشان داد. بدین ترتیب دولت غالب همواره از وضع موجود راضی بوده و سعی در حفظ آن دارد این در حالی است که با حرکت به سمت پائین هرم سلسله‌مراتبی، نارضایتی افزایش می‌یابد. زمانی که یک قدرت رقیب تلاش می‌کند تا نظم بین‌المللی را با مقاومت خود تغییر دهد، شرایط برای جنگ آماده می‌شود و دوره احتمالی برای رویارویی و درگیری، ماه‌ها و سال‌ها قبل از رسیدن به نقطه تعادل در سطح جهانی

آغاز می‌شود (Sobek & Wells, 2013: 70). لمللی ال ا بر اساس نظریه انتقال قدرت، برابری قدرت خطرناک است؛ زیرا در این مرحله دو طرف نمی‌توانند از پیروزی مطمئن باشند و این عدم اطمینان، هم قدرت مسلط و هم قدرت رقیب را به حفظ یا تغییر وضع موجود تشویق می‌کند (Pop & Brinza, 2017: 61). رویارویی بین رهبر موجود و یک رقیب بالقوه در صورتی که هیچ یک از طرفین حاضر به واگذاری صلح‌آمیز قدرت نباشند، احتمال درگیری را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد (Niebel, 2020: 2). نظریه انتقال قدرت استدلال می‌کند رقابت بر سر سلطه در نظام بین‌الملل در نهایت زمانی بوقوع خواهد پیوست که کشور ناراضی احتمال موفق‌آمیز بودن درگیری و مزایا و امتیازات آن را نسبت به حفظ وضع موجود بیشتر پیش‌بینی کند. اساساً جنگ‌های جهانی ریشه در چنین نگاهی به نظام بین‌الملل داشته‌اند (Kugler & Organski, 2011: 175).

● ۳. دریای جنوبی چین

دریای جنوبی چین بخشی از اقیانوس آرام را شامل می‌شود که توسط کشورهای نظیر چین، تایوان، فیلیپین، مالزی، اندونزی، برونئی، سنگاپور و ویتنام احاطه شده است. دریای جنوبی برای قرن‌ها مورد مناقشه قدرت‌های منطقه‌ای و استعماری رقیب بوده و اکنون یک شریان حیاتی تجارت جهانی محسوب می‌شود. بر اساس گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد، ارزش تخمینی ۳۷.۳ تریلیون دلار یا ۲۱ درصد از کل تجارت جهانی از طریق دریای جنوبی ترانزیت شده است (Holt, 2022). دریای جنوبی چین یکی از استراتژیک‌ترین آبراه‌های جهان است و مقادیر زیادی نفت غرب آسیا از این منطقه عبور می‌کند. همچنین آژانس اطلاعات انرژی آمریکا تخمین زده است که دریای جنوبی چین حدود ۱۹۰ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی و ۱۱ میلیارد بشکه نفت اثبات شده را در خود جای داده است که این حجم از انرژی عظیم، ارزش اقتصادی بزرگی برای هر کشوری که بر آن تسلط داشته باشد به همراه خواهد داشت (Hanan, 2022). بعلاوه، گفته شده است بیش از ۲۰۰ شرکت در زمینه بهره‌برداری از نفت و گاز در دریای جنوبی فعالیت دارند (Morton, 2016: 915). دریای جنوبی چین به دلیل احاطه شدن توسط چندین کشور ساحلی تازه صنعتی شده که عمدتاً فرآورده‌های اساسی توسعه داخلی خود را به تازگی تکمیل نموده‌اند، در حال تبدیل شدن به یک فضای رقابت میان چندین کشور مدعی و مستقل است. تمام کشورهای دارای مرز دریایی در دریای جنوبی، بر مقدار یا تمامی جزایر کوچک اسپراتلی^(۱) و برخی بر تمام فضای دریایی و منابع آن ادعای مالکیت دارند (عباس زاده فتح آبادی و رمضانی، ۱۳۹۶: ۶۰). بسیاری از کارشناسان دریای جنوبی را یکی از نقاط اشتعال اصلی برای درگیری‌های آینده جهان می‌دانند، همچنین از آسیا و اقیانوسیه به عنوان محل رقابت قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده و چین نام برده می‌شود (Tuan, 2020: 18). اساساً مناقشات در دریای جنوبی چندین دسته از جزایر، صخره‌ها و آب‌های مجاور این جزایر را

1. Spratly Islands

شامل می‌شود؛ پاراسل^(۱) و اسپراتلی از مهمترین جزایری هستند. این اختلافات به چندین درگیری نظامی میان چین و سایر کشورهای مدعی نظیر ویتنام و فیلیپین منتهی شده و ادامه تشدید این روند منجر به اتخاذ سیاست "چرخش به شرق آسیا" از سوی باراک اوباما شد، که نهایتاً تغییر جهت دادن سیاست خارجی آمریکا در قبال این منطقه به ویژه جزایر اسپراتلی و پاراسل را در پی داشت (Sakuwa, 2017: 320).

مناقشات در دریای جنوبی چین سه جنبه اساسی در بر داشته است؛ نخست، مناقشه بر سر حق حاکمیت بر قلمرو آبی از جمله مرزبندی مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره، مناقشه بر سر جزایر و صخره‌ها و نهایتاً مسئله کشتیرانی آزاد. دو موضوع نخست یک مسئله منطقه‌ای می‌باشد و به چین و کشورهای منطقه مرتبط است اما موضوع سوم موضوعی است که قدرت‌های فرامنطقه را درگیر می‌کند (خضری، ۱۳۹۱: ۷۴۶). برای ایالات متحده آمریکا اما نظم منطقه‌ای و امنیت متحدین خود اهمیت خاصی دارد، همچنین واشنگتن برای حفظ موقعیت خود در غرب اقیانوس آرام موظف است تا از سیستم اتحاد منطقه‌ای دفاع و محافظت کرده و به قدرت‌های محلی که نگران مقاصد و اهداف پکن هستند اطمینان خاطر دهد که قصد ترک این منطقه به ویژه دریای جنوبی چین و را ندارد چرا که در غیر این صورت چین به قدرت غالب در منطقه تبدیل خواهد شد (Buszynski, 2017). به طور کلی، دریای جنوبی چین نمادی از تغییر توازن قدرت در آسیا است و همین مسئله صلح و ثبات در منطقه تحت الشعاع قرار می‌دهد و همانطور که سر والتر رالی بیان کرد^(۲) که "هرکسی که بر دریاها فرماندهی کند، بر ثروت‌های جهان و نتیجتاً بر خود جهان فرماندهی خواهد کرد" (Starting, 2020: 6).

● ۴. ایالات متحده آمریکا و دریای جنوبی چین

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که مناقشات سرزمینی در دریای جنوبی چین شامل درگیری بر سر چندین جزایر دور دست و کم اهمیت است اما این درحالی است که تحولات و وقایع متعدد ناشی از این مناقشات دریایی به لحاظ سیاسی، استراتژیک و اقتصادی از اهمیت قابل توجهی برای ایالات متحده آمریکا برخوردار است. دریای جنوبی چین علیرغم اینکه تقریباً ۸۰۰۰ مایل با سواحل غربی ایالات متحده فاصله دارد، در توسعه روابط چین و آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بُعد مسافت هرگز مانع حضور ایالات متحده در منطقه نشده است (Penghong, 2017: 284). مشارکت ایالات متحده در دریای جنوبی مبتنی بر تلاش این کشور برای حفظ هماهنگی در منطقه و افزایش حاکمیت در کشتیرانی، تسهیل عبور اقلام تجاری و حل مشکلات در دریای جنوبی است؛ بنابراین عدم انجام این نقش‌ها موقعیت ایالات متحده را به عنوان یک دولت پیشرو در جهان تضعیف می‌کند و این دلیل اصلی است که چرا واشنگتن منابع زیادی را برای مناقشه دریای جنوبی

1. Paracel Islands
2. Sir Walter Raleigh

قربانی کرده است (Teixeira, 2019: 170).

دولت ایالات متحده تلاش کرده است که در اعلامیه‌های خود مواضع خود در ارتباط با مناقشات در دریای جنوبی چین را به صورت رسمی مشخص کند. بنابراین دولت آمریکا اعلام کرده است که هیچ یک از کشورهای مدعی در این منطقه حق استفاده از اجبار یا زور غیرقانونی برای حل مسائل مربوط به حاکمیت یا تغییر وضعیت موجود در دریای جنوبی را ندارند و می‌بایست به کنوانسیون حقوق دریاها در زمینه مأموریت‌های نظامی صلح‌آمیز در منطقه انحصار اقتصادی کشورهای ساحلی منطقه احترام بگذارند (Teixeira, 2021: 4). ایالات متحده همچنین به دنبال آزادی دریانوردی در این منطقه است که شامل تجارت و بازرگانی قانونی و اعمال آزادی‌های دریاهای آزاد مرتبط با فعالیت‌های نظامی غیر خصمانه در منطقه انحصار اقتصادی چین است (McDevitt, 2014). واشنگتن معتقد است با توجه به رویکرد متفاوت چین در ارتباط با الزامات قانونی حل و فصل مناقشات در این منطقه، به منظور جلوگیری از درگیری و تقابل‌های احتمالی در دریای جنوبی و گسترش نفوذ چین می‌بایست از متحدان منطقه‌ای و سایر کشورهای ساحلی (بوسیله افزایش ظرفیت‌های داخلی این کشورها و حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه) حمایت کند. ایالات متحده آمریکا از رشد مداوم چین به عنوان یک ابرقدرت احساس خطر می‌کند و تبدیل شدن پکن به قدرت برتر در غرب اقیانوس آرام می‌تواند جایگاه و نفوذ ایالات متحده را در این منطقه تضعیف کند (Buszynski, 2012: 148). واشنگتن همچنین سعی کرده است تا دولت‌های دارای اختلافات دریایی با چین را در یک جبهه واحد سیاسی در کنار هم متحد کند، بر همین اساس در نشست آسه آن در سال ۲۰۱۴ با حمایت آمریکا، ویتنام، فیلیپین و مالزی توافق کردند که هماهنگی بیشتری در خصوص مناقشات دریایی شان با کشور چین به عمل آورند (بهرامی مقدم، ۱۴۷: ۱۳۹۷).

خطوط دریایی که از دریای جنوبی چین عبور می‌کند به عنوان شلوغ‌ترین و استراتژیک‌ترین آبراه‌های بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود که بخش عظیمی از تجارت جهانی را در خود جای داده است. علاوه بر این، با توجه به گسترش نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف جهان، همین آبراه‌ها و شریان‌های دریایی در دریای جنوبی چین اهمیت دوچندانی به ویژه از نظر نظامی پیدا کرده‌اند. در همین راستا و در راستای حضور پررنگ و فعال آمریکا در منطقه شرق آسیا، می‌بایست توجه داشت که ناوگان هفتم دریایی ایالات متحده آمریکا (شامل ۸۰ فروند شناور و ۱۴۰ هواپیما) در ژاپن مستقر بوده و با بررسی شرایط و تحولات ناشی از افزایش تنشها در این منطقه، سعی در موازنه‌سازی در مقابل خیزش چین در منطقه شرق آسیا دارد (Brunnstrom & Idrees, 2016). دولتمردان آمریکایی همچنین تمایل بسیاری دارد تا به متحدان و شرکای خود در منطقه اطمینان دهد که حضور امنیتی قوی خود را حفظ خواهد کرد تا بدین ترتیب از خلأ قدرت ناشی از خیزش چین جلوگیری کند و این امر مستلزم تداوم تعامل فعال در دریای جنوبی است (McDevitt, 2014). در دریای جنوبی، آمریکا با متحدانی نظیر تایلند، کره جنوبی، استرالیا، ژاپن و فیلیپین معاهداتی دارد، همچنین روابط نزدیکی با سنگاپور و نیوزیلند برقرار کرده است؛ علاوه بر این، با مالزی، ویتنام و اندونزی معاهدات همکاری

امنیتی امضا شده است؛ بنابراین دریای جنوبی به واشنگتن فرصت ایجاد و حفظ یک شبکه امنیتی قوی در جنوب شرقی و شرق آسیا را داده است که از طریق ارتباط مداوم و پیوسته با ناوگان هفتم دریایی خود حفظ می‌شود (Teixeira, 2021: 4). بنابراین نکته کلیدی بحث حاضر توجه به این مسئله است که آمریکا تمایلی ندارد پکن با دریای جنوبی به عنوان امپراطوری دریایی خود رفتار کند چرا که پذیرش این موضوع برای واشنگتن پیامدهای اجتناب ناپذیری در زمینه تثبیت قدرت هژمونیک خود در آینده به همراه خواهد داشت. ایالات متحده پی برده است که دریای جنوبی چین برای منافع دریایی این کشور در آسیا-اقیانوسیه دارای اولویت اساسی بوده و این منطقه نماد مهمی از تعهد آمریکا به اصول گسترده‌تر حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود (Scobell, 2018: 201). واشنگتن اهمیت و جایگاه قاره آمریکا را اصلی‌ترین عامل تبدیل شدن خود به یک ابرقدرت جهانی می‌داند زیرا اینگونه بود که توانست به هژمونی اروپا در قاره آمریکا پایان دهد. از این منظر آمریکا نمی‌تواند به چین اجازه دهد که همان هدفی را داشته باشد که واشنگتن با دکترین مونرو به آن دست یافت. پاتریک کرونین و رابرت کاپلان در ارتباط با خیزش چین در دریای جنوبی معتقدند که: "دریای جنوبی علامت راهبردی برای تعیین آینده رهبری ایالات متحده در منطقه آسیا و اقیانوسیه خواهد بود." از نظر آن‌ها دریای جنوبی جایی است که چین از نظر نظامی در حال رشد است و به طور فزاینده برتری نیروی دریایی ایالات متحده را به چالش می‌کشد، روندی که اگر از مسیر فعلی خود رها شود می‌تواند توازن قوایی که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت را برهم زند (Taylor, 2014: 105).

● ۵. تمایلات تجدید نظرطلبانه چین

یکی از اقدامات مهم چین در سطح بین‌المللی، تغییر موازنه قدرت جهانی به نفع خود بوده است. چین قصد دارد تا با طرح‌های اقتصادی خود به ویژه (ابتکار یک کمربند و یک جاده) بخش وسیعی از آسیا را به سرمایه‌گذاری خود وابسته کرده و در نتیجه نفوذ ایالات متحده را تا میزان زیادی در این منطقه کاهش دهد. این اقدامات نشان دهنده گسترش نفوذ چین بوده که قادر نبوده با نفوذ فعلی آمریکا در شرق آسیا همزیستی کند بنابراین، این گسترده‌گی در میزان و حجم نفوذ در منطقه ممکن است جایگزین شود (Neibel, 2020: 10). تبدیل شدن چین به یک قدرت دریایی بزرگ و به چالش کشیدن برتری دریایی ایالات متحده، نوید بخش ظهور یک درگیری و اختلاف جغرافیایی است که مشخصاً با ریاست شی جین پینگ در جایگاه قدرت همگام بوده و با اتخاذ سیاست‌های حمایتی توسط دولت، مبنی بر گسترش توانمندی‌های پکن، منجر به تشدید فزاینده این رقابت شده است (Scobell, 2018: 203). در حالی که ایالات متحده مشغول انجام و یا تکمیل عملیات‌های نظامی خود در نقاط مختلف جهان بوده، چین بر توسعه و نوسازی نیروهای نظامی و شبه نظامی به ویژه نیروی نظامی دریایی خود تمرکز کرده است. بودجه دفاعی چین تبدیل به دومین بودجه نظامی جهان پس از آمریکا شده است و این کشور سومین صادرکننده بزرگ تسلیحات در جهان لقب گرفته و گستره وسیع تجهیزات نظامی آن محیط استراتژیک آسیایی را برای ایالات متحده و

سایر کشورهای بزرگ منطقه پیچیده‌تر کرده است (Foot, 2019). ساخت جزایر نظامی توسط چین در دریای جنوبی، رویارویی مستقیم آن با همسایگان و تماس‌های نزدیک با نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، همه و همه راه‌های پکن برای تثبیت خود در این آب‌ها و در نتیجه بر هم زدن نفوذ تاریخی ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده است. با بررسی فاز سوم چشم‌انداز بزرگ استراتژیک دریایی^(۱) چین، متوجه خواهیم شد که برنامه بلند مدت پکن برای تبدیل شدن به یک قدرت دریایی جهانی تا سال ۲۰۵۰ رویایی دست نیافتنی نبوده و نیست و توازن قدرت در دریا مطابق جدول زمانی برنامه‌ریزی شده با ایالات متحده آمریکا ادامه دارد (Scobell, 2018: 209). تأکید چین بر تأمین امنیت منابع اساساً ناشی از الزامات داخلی توسعه در این کشور است، اما در پشت پرده نوسازی نیروی دریایی چین در دهه گذشته، نگرانی‌هایی در مورد مسیرهای بالقوه توسعه نیروی دریایی پکن به وجود آمده است (Erickson & Goldstein, 2009: 46). توانایی چین برای گسترش نفوذ و به چالش کشیدن نهادهای جهانی به این شیوه‌ها، نشان دهنده ظرفیت و سطح قدرتی که به طور مؤثر سلطه قدرت آمریکا را به چالش می‌کشد و این توانایی برای به چالش کشیدن سلطه، مشخصه مرحله سوم تئوری انتقال قدرت است، جایی که سطوح قدرت بین دولت‌های رقیب به اندازه کافی نزدیک است تا به رقابت با هم بپردازند. افزایش قاطعیت چین در به چالش کشیدن حضور دریایی آمریکا، یک پیشرفت چشمگیر در فعالیت‌های چین در دریای جنوبی است (Tuan, 2020: 133). بدین ترتیب افزایش قدرت و نفوذ چین در حال تغییر توازن استراتژیک منطقه‌ای است و بشدت ساختار امنیتی منطقه‌ای موجود را که ایالات متحده از زمان جنگ سرد شکل داده و بر آن تسلط داشته را تضعیف خواهد کرد (Zhou, 2015).

اگرچه اعمال قدرت برای نشان دادن تمایل یک کشور برای جاه‌طلبی‌های تجدیدنظرطلبانه‌اش مهم به نظر می‌رسد، اما مشخصه‌ی بارز نظریه انتقال قدرت، قدرت نسبی میان دولت تجدیدنظر طلب و دولت حافظ وضع موجود است. تبدیل تولیدات اقتصادی به قدرت نظامی و ظرفیت تکنولوژیکی فرآیندی پیچیده و زمان‌بر است؛ ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین، ثروتمندترین و مولدترین اقتصاد جهان را داراست اما چین با اقدامات متعارف به سرعت به حجم و اندازه اقتصادی آن در حال نزدیک شدن است (Brooks & Wohlforth, 2016: 26). در سال ۱۹۸۰ تولید ناخالص داخلی چین نسبت به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده تنها هفت درصد بود. اما اکنون پیش‌بینی می‌شود که رشد بالقوه چین در سال‌های پیش رو دو برابر رشد ایالات متحده شود (McGeever, 2023). بر اساس گزارش مرکز تحقیقات اقتصاد و بازرگانی واقع در لندن، انتظار می‌رود اگر ارزش اقتصاد چین بر مبنای دلار سنجیده شود، اقتصاد چین تا سال ۲۰۲۸ از اقتصاد ایالات متحده پیشی بگیرد و این بدین معناست که این اتفاق نیم دهه زودتر نسبت به پیش‌بینی‌های سال قبل رخ دهد (Elliott, 2020). همچنین به دنبال بازگشایی سریع چین پس از شیوع کووید-۱۹ در اواخر سال ۲۰۲۲، انتظار می‌رود رشد تولید ناخالص داخلی از ۳ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۵.۱ درصد در سال ۲۰۲۳ بازگردد (The

(World Bank, 2023). چشمگیرترین نشانه رشد مادی چین، عبور این کشور از چندین نقطه عطف اقتصادی مهم در دو دهه اول قرن بیست و یکم بوده است. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که چین از سال ۲۰۰۹ به بعد بزرگ‌ترین صادرکننده جهان بوده است و کل صادرات این کشور در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۷۱.۳ تریلیون دلار بوده است (John, 2023). ایالات متحده آمریکا برای مقابله با چالش چین می‌بایست با این واقعیت تلخ رو به رو شود که چین تنها کشوری است که به زودی تبدیل به اقتصاد برتر جهان خواهد شد و پیش‌بینی پیامدهای امنیتی این اتفاق برای ایالات متحده آمریکا کار دشواری نخواهد بود؛ چرا که رشد اقتصادی متفاوت، یک بازیگر فعال ژئوپلیتیکی را در صحنه بین‌المللی جسورتر می‌کند (Allison, 2020). برای مثال به طور ثابت (با احتساب تورم)، مخارج دفاعی چین در دو دهه گذشته تقریباً پنج برابر شده است و از ۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۹۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است و این موضوع تأثیر قابل توجهی بر توازن قدرت نظامی در سطح جهان، به ویژه در همسایگی چین داشته است (China power team, 2023).

برخی از مقامات چینی این احساس را تقویت کرده‌اند که اهداف ژئواستراتژیک بزرگ‌تری پشت سیاست‌های اخیر چین وجود دارد و این کشور قصد دارد تا از اهرم‌های فشار خود «قدرت اقتصادی» برای تأمین اهداف خود استفاده کند (Glosny, 2016: 31). بیل هیتون، نویسنده کتاب "دریای جنوبی چین: تلاش برای قدرت در آسیا" با اشاره به وضعیت کنونی در دریای جنوبی معتقد است که واشنگتن به لحاظ تکنولوژیکی نسبت به پکن برتری و تفوق دارد اما هر اندازه که چینی‌ها به برابری قدرت با ایالات متحده فکر می‌کنند به همان اندازه دو کشور به تقابل نزدیک‌تر می‌شوند (Leigh, Martin & Leung, 2020). به همین دلیل در بحبوحه تقویت حضور ایالات متحده در منطقه، تقویت بی‌وقفه روابط دو جانبه چین با دولت‌های کوچک‌تر در آسیا که به طور سنتی متحد آمریکا بوده‌اند، نفوذ ایالات متحده آمریکا را در آسیای جنوب شرقی با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. یکی از عوامل اصلی و تعیین‌کننده سیاست شی جین پینگ در آسیای جنوبی نیز خنثی کردن استراتژی ایالات متحده برای مهار چین با حمایت متحدان منطقه‌ای است (Kaura, 2018: 23).

وضعیت جهان، طبق جدول زمان بندی انتقال قدرت ارگانسکی می‌تواند به عنوان سقوط در مرحله سوم انتقال قدرت در نظر گرفته شود؛ جایی که قدرت بزرگ تجدیدنظرطلب در حال رسیدن به برابری با دولت مسلط است و جهان می‌تواند به آماده‌ترین حالت برای درگیری نزدیک شود. کارشناسان سیاست خارجی چین، خیزش این کشور برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را غیر قابل انکار دانسته و معتقدند که این مسئله می‌تواند نشان دهد که چرا رئیس‌جمهور شی به توانایی خود در افزایش قدرت و اعمال منافع در سطح بین‌المللی تمایل فزاینده‌ای نشان داده است (Niebel, 2020: 11). رهبران چین توانایی خود را برای توازن و برابری، با حفظ رشد اقتصادی دو رقمی ثابت، صنعتی شدن سریع و مدرن کردن اقتصاد و ارتش نشان داده‌اند، همچنین نظامی‌سازی دریای جنوبی توسط پکن، نشانه واضحی است که نشان می‌دهد چین انگیزه و اعتماد تازه‌ای برای رهایی از قدرت تضعیف‌کننده ایالات متحده در این منطقه دارد.

● ۶. دریای جنوبی چالشی جدید برای هژمونی ایالات متحده

نظریه انتقال قدرت یک رویکردی ضروری برای درک قدرت گرفتن چین است؛ زیرا ظهور چین اساساً رویارویی یک دولت تجدیدنظر طلب با نظم موجود به رهبری ایالات متحده آمریکا است. به عنوان بخشی از حوزه دریایی، دریای جنوبی به میدان جدیدی برای رقابت استراتژیک میان ایالات متحده و چین تبدیل شده است و با وجود تمام منافع مشترک میان هر دو کشور، همچنان یک معضل امنیتی آشکاری وجود دارد (Penghong, 2017: 294). قدرت یابی چین و رویکرد آن در معماری تجاری و امنیتی منطقه و رویکرد یکجانبه گرایانه جسورانه در دریای جنوبی از یک سو و ضعف نسبی آمریکا از سویی دیگر، ماهیت و نوع روابط کشورها در نظم منطقه ای را پیچیده تر کرده است (محرور، ۱۴۰۱: ۳۰۸). نارضایتی پکن از نظم تحت رهبری آمریکا، اختلافاتش در تجارت، تقاضای احترام و به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت جهانی، بذره‌های جاه طلبی‌های این کشور را در عرصه نظام بین الملل کاشت (Niebel, 2020: 9). برخی از کارشناسان این تصور را که چین یک کشور تجدیدنظر طلب است را رد می کنند، زیرا معتقدند که رشد و گسترش سریع چین مبتنی بر ادغام آن در نظم موجود بوده است. این درحالی است که حتی اگر چین از سیستم موجود منتفع نیز شده باشد، این سیستم تا حد زیادی توسط رهبری ایالات متحده ساخته شده است و اساساً به آن وابسته است. چین در حال رشد ساختار قدرت در نظام بین الملل را تغییر خواهد داد و چنین تغییری ممکن است مستلزم به کارگیری زور باشد؛ چرا که عدم اطمینان در مورد نیت سایر کشورها به ویژه رقبای دولت‌ها را مجبور می کند برای بدترین حالت ممکن آماده شوند (Li, 2014: 5). اگر چین را کشوری تجدید نظر طلب در نظر بگیریم که وضع موجود در راستای منافع ملی آن نیست، در این صورت توانایی رو به رشد پکن این کشور را قادر می سازد تا سیستم فعلی را تغییر دهد؛ با اینحال بسیاری از ناظران و تحلیلگران، چین را "دولتی ناراضی و تجدید نظر طلب" می دانند (Johnston, 2003: 6). یکی از مهمترین عناصری که به درک بهتر استراتژی سیاست خارجی چین در دریای جنوبی کمک می کند، تغییرات سیاسی گسترده در چین است. حزب کمونیست چین برای مشروعیت داخلی خود با چالش های اساسی مختلفی، نظیر فساد، نابرابری و آلودگی رو به رو بوده است و این مسائل دولت چین را مجبور کرده است تا شور و شوق ملی گرایانه ای را برانگیزد و توجه مردم چین را به سمت یک تهدید خارجی جلب کند؛ بنابراین اختلافات سرزمینی با ژاپن، درگیری با ویتنام و دعوای قضایی با فیلیپین به رشد میهن پرستی در چین کمک کرد تا توجه بسیاری به موضوعات خارجی کشور جلب شود (Teixeira, 2021: 7). با هدف فشار بر پکن برای تغییر رویه های تجارت ناعادلانه و جدا کردن آمریکا از اقتصاد چین، دولت ایالات متحده جنگ تجاری شدیدی را علیه این کشور آغاز کرد (Zeng, 2023). در نتیجه ی جنگ تجاری، احساسات ضد آمریکایی در چین تقویت شده و در بحبوحه چالش های داخلی، قانونگذاران چینی قانونی را تصویب کردند که بر اساس آن محدودیت های دوره های ریاست جمهوری عملاً لغو می شود. این اقدام استراتژیک، همراه با تلاش ها برای بسیج حمایت های عمومی از رویکرد چین در دریای جنوبی، با تقویت اقتدار

شی جین پینگ در داخل کشور همراه بوده است و همانگونه که رئیس جمهور شی معتقد است: "حفظ حاکمیت و حقوق دریایی معقول و مناسب در دریای جنوبی مسئولیتی است که می‌بایست چین آن را به عهده بگیرد" (Theguardian, 2015).

در آسیای جنوب شرقی، دریا اصلی‌ترین روش حمل و نقل و ارتباط محسوب شده و این آبراهها بین‌المللی سریع‌ترین مسیر دستیابی به اهداف و یا تأمین نیازهای یک کشور در نظر گرفته می‌شوند. علاوه بر این، جزایر در دریای جنوبی پایگاه‌های استراتژیک برای دفاع از خطوط دریایی، بازدارندگی و نظارت در نظر گرفته می‌شوند (Sen, 2018). منابع عظیم انرژی به ویژه نفت و گاز در دریای جنوبی چین بخش عظیمی از نیازهای صنعتی پکن را تأمین کرده و وظیفه پشتیبانی از ماشین آلات صنعتی این کشور را بر عهده دارد. برای بسیاری از نخبگان سیاسی در واشنگتن، چین مانعی در برابر نظم مبتنی بر قانون در دریای جنوبی چین در نظر گرفته می‌شود (Penghong, 2017: 291). همین موضوع باعث شده است تا بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای نیز به موازات تلاش برای گسترش نفوذ سیاسی در این منطقه افزایش یافته و منجر به رویارویی بیشتر پکن و واشنگتن شود. تحت چنین شرایطی، واشنگتن دریافته است که چین به سرعت در حال مدرنیزه کردن تمام جنبه‌های قدرت دریایی خود، نظیر ناوگان دریایی سطحی، زیر دریایی‌ها، هواپیماها، موشک‌ها، قابلیت‌های راداری و گارد ساحلی است؛ مهمتر از همه، آمریکا، چین را در حال توسعه فناوری‌های پیشرفته با هدف تضعیف برتری نظامی این کشور و آماده شدن برای حوادث احتمالی در دریای جنوبی شناسایی کرده‌است (U. S. Department of Defense, 2015). استقرار سیستم‌های موشکی نظامی و رادارهای پیشرفته در بنادر، فرودگاه‌ها و برخی مناطق حیاتی در دریای جنوبی چین و ایجاد پناهگاه‌های نظامی متعدد در این منطقه، باعث شده است تا جزایر کوچک موجود در دریای جنوبی تبدیل به ناوهای هواپیمابر کوچکی شوند که قدرت نظامی چین را در این منطقه افزایش و نشان می‌دهد. پکن با استقرار موشک‌های دور برد زمین به هوا خود در جزیره وودی^(۱) که یکی از بزرگترین دارایی‌های چین نیز محسوب می‌شود نشانه‌های جدی از قاطعیت خود برای مواجهه با هرگونه مداخله و درگیری در این منطقه مشخص کرده‌است (Zhao, 2017: ۵). پکن گشت‌زنی در منطقه را با کشتی‌های گارد ساحلی و کشتی‌های شبه نظامی، از جمله قایق‌های ماهیگیری آغاز کرده است و این شبه نظامیان چینی به "نیروی سوم دریایی"^(۲) چین در طرح قدرت دریایی روبه رشد تبدیل شده‌اند (Penghong, 2017: 293). در همین رابطه روایتی غالب از توسعه‌طلبی چین وجود دارد که فرض می‌کند رهبری چین عمدتاً نگران دستیابی به هژمونی در دریای جنوبی به هر قیمتی است و موضع سختگیرانه در ارتباط با ادعاهای دریایی، احیای جزایر در مقیاس بزرگ و عزم راسخ برای ایمن‌سازی فضای استراتژیک برای مقابله با توان نظامی ایالات متحده در منطقه، نشان دهنده تغییر الگوی رفتاری چین می‌باشد (Morton, 2016: 910). دولت چین تمرینات نظامی از جمله مانورهای مشترک نیروی دریایی و هوایی در دریای جنوبی انجام داده است و سیگنال‌های

1. Woody Island
2. Third Sea Force

واضحی را ارسال می‌کند که از هیچ تلاشی برای حفاظت از حاکمیت، حقوق دریایی و منافع خود دریغ نخواهد کرد. علاوه بر این، چین شروع به ایجاد تأسیسات غیر نظامی و شبه نظامی در جزایر و صخره‌های خود در دریای جنوبی کرده و تصمیم خود را برای محافظت از حاکمیت خود در برابر سایر کشورها نشان می‌دهد (Penghong, 2017: 294). استراتژی دریایی ایالات متحده به ویژه در دوران ریاست دونالد ترامپ، بر ادامه استقرار نظامی رو به جلو و تقویت روابط امنیتی با متحدان و شرکای منطقه‌ای این کشور در آسیا-اقیانوسیه شکل گرفته بود و ادامه همکاری با کشورهای منطقه به منظور رسیدگی و مدیریت درگیری‌های دریایی حاد به ویژه با چین مورد توجه واشنگتن قرار داشته است. با بررسی گزارشات ارائه شده به مجلس سنای آمریکا می‌توان دریافت که جایگاه و موقعیت استراتژیک پکن در دریای جنوبی کاملاً دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است؛ به گونه‌ای که اکنون چین قادر است تا در دریای جنوبی تمام سناریوهای کوتاه جنگ با ایالات متحده آمریکا کنترل کند. فلیپ دیویدسون، که از سوی دونالد ترامپ برای رهبری نیروهای مسلح آمریکا در اقیانوس آرام معرفی شد، طی گزارشی اعلام کرد که پایگاه‌های مرزبانی چین قادر خواهند بود تا حضور ایالات متحده را در منطقه به چالش کشیده و به راحتی بر رقبای سایر مدعیان آسیایی در این آب‌ها غلبه کنند. (Economist, 2018). پکن حداقل سه جزیره از جزایر متعدد مورد مناقشه در دریای جنوبی را نظامی‌سازی کرده است و آن‌ها را با سیستم‌های موشکی ضدکشتی و ضد هوایی، تجهیزات لیزری و جت‌های جنگنده مسلح کرده است و در یک اقدام تهاجمی و به طور فزاینده هر کشوری را که در نزدیکی آب‌های مورد مناقشه اقدامی انجام دهد را تهدید می‌کند. این درحالی است که پکن معتقد است اقدامات نظامی آن کاملاً تدافعی بوده و برای حفاظت از حقوق حاکمیتی خود تنظیم شده است (The Guardian, 2022). رهبران چین به خوبی می‌دانند که در چه شرایطی قرار دارند و واقعیت جغرافیایی نشان می‌دهد که سایر مدعیان جزایر در دریای جنوبی همواره در سایه پکن زندگی می‌کنند؛ زیرا چین بخش جدایی ناپذیر و غیر قابل انکار در قاره آسیا است و علی‌رغم تلاش ایالات متحده برای نشان دادن قدرت سیاسی و نظامی خود در اقیانوس آرام، این احتمال که روزی ایالات متحده این منطقه را ترک کرده و بسادگی خارج شود به طور مداوم وجود دارد؛ بدین ترتیب، چین باقی خواهد ماند و مجموعه‌ای از کشورها که به طور فزاینده‌ای اقتصاد آن‌ها با چین گره خورده است (McDevitt, 2014: 66).

چین به طور استراتژیک دریای جنوبی را به عنوان ابزاری و یا زمینه‌ای برای به چالش کشیدن ایالات متحده در منطقه مورد هدف قرار داده است. خیزش چین موقعیت و جایگاه این کشور و توانایی آن را برای جلوگیری از انتقام‌جویی قدرت‌های موجود در نظم جهانی را تقویت کرده و همین مسئله باعث شده است تا چین به طور غیرمنتظره‌ای به عنوان یک رقیب برای سلطه آمریکا در صحنه جهانی مطرح شود (Allison, 2020). پکن با ایجاد تأسیسات هوایی و دریایی در دریای جنوبی، قصد دارد تا هزینه‌های سیاسی و مادی در ارتباط با شرکای منطقه‌ای را برای ایالات متحده به طور چشم‌گیری افزایش دهد. تقویت پایگاه‌های دریایی هندوپاسیفیک، استقرار سامانه دفاع موشکی

تاد در کره جنوبی به منظور تضعیف بازدارندگی هسته‌ای چین و مشارکت سه جانبه آمریکا، استرالیا و ژاپن در سرمایه‌گذاری‌های زیر ساخت در ایندو- پاسیفیک، از مهمترین اقدامات آمریکا در این راستا به شمار می‌آید (محروق، ۳۰۸، ۱۴۰۱). همچنین، آمریکا به همراه ژاپن، هند و استرالیا در سال ۲۰۱۷، در گفتگوهای امنیتی که در مانیل برگزار شد بر نظم آسیایی قانون محور تأکید کردند. این تلاش‌های واشنگتن را می‌توان نشان دهنده خطر درک شده توسط دولتمردان آمریکایی در ارتباط با جدی بودن تهدید چین و روند رو به رشد قدرت آن به ویژه در دریای جنوبی چین تفسیر کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اعمال قدرت و نفوذ چین در دریای جنوبی، یک تلاش گسترده، مداوم و قاطعانه نظامی برای دفاع از منافع ملی این کشور بوده و ایالات متحده آمریکا با بکارگیری استراتژی‌های مختلف، تلاش می‌کند تا پکن را از نظر ژئوپلیتیکی در وضعیت یک قدرت منطقه‌ای تثبیت کرده و از نظر ژئواستراتژیکی هژمونی خود را تضمین کرده و تداوم بخشد. این در حالی است که توسعه فناوری در صنعت نظامی چین این امکان را بوجود آورده است تا پکن توانایی‌های خود را برای مقابله با آمریکا افزایش دهد و همین مسئله سبب شده است تا استراتژی مهار چین وارد سایر حوزه‌ها، نظیر جنگ تجاری نیز شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو کشور با وجود خطرات و درگیری‌های تاریخی، در وضعیت دام توسعید حرکت می‌کنند، ایالات متحده در تلاش برای حفظ سلطه خود و چین به عنوان رقیبی توسعه یافته، وضع موجود را به چالش می‌کشد (Teixeira, 2021: 7). بنابراین بنظر می‌رسد تنها راه حل موجود برای کاهش خطرات احتمالی درگیری مستقیم، بازنشانی استراتژیک شرایط از طریق دیپلماسی سازنده توسط طرفین باشد.

● نتیجه‌گیری

اساساً تغییر رفتار پکن در قاره آسیا با هدف سرنگونی و از بین بردن قدرت و نفوذ ایالات متحده صورت نگرفته است، بلکه باز پس‌گیری موقعیت هژمونی منطقه‌ای، هدف اصلی رهبران چین از به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در دریای جنوبی است؛ زیرا این عمل نتیجه‌ی طبیعی قدرت‌های در حال گسترش بوده و قاطعیت آن نشان دهنده رفتار معمولی انتقال هژمونی است که میان پکن و واشنگتن در حال رخ دادن است. در سویی دیگر، ایالات متحده با اتخاذ موضعی تدافعی، به دنبال یافتن راه‌هایی برای مقابله با افزایش حضور چین در دریای جنوبی است. این درحالی است که کشورهای حوزه آسیا-اقیانوسیه شدیداً نسبت به تحولات منطقه‌ای و رقابت میان پکن و واشنگتن نگران بوده و احتمالاً سیاست‌های خود را مطابق با منافع خود تنظیم خواهند نمود. انتقال قدرت با ظهور یک کشور بزرگ و سابقاً توسعه نیافته، ناراضی از سیستم‌های سیاسی موجود و حامیان قدرت آغاز شد. بنابراین، یک چین قاطع می‌تواند یا می‌خواهد تغییرات بنیادی را ایجاد کرده و قوانین و سیستم‌های موجود را که علیه منافع ملی آن است را دور بزند. چنین تغییراتی قطعاً نظم جهانی موجود را با چالش رو به رو خواهد کرد و در صورتی که چین و ایالات متحده برای ایجاد یک انتقال آرام به توافق نرسند، ممکن است اختلافات خود را از طریق جنگ حل کنند. از منظر نظریه

انتقال قدرت، ظهور چین و تمایل آن برای توسعه نیروی دریایی، با هدف تأمین امنیت خطوط دریایی استراتژیک همراه بوده است و با گسترش نفوذ خود در دریای جنوبی، چین در حال تبدیل شدن به یک رقیب و یا چالش اصلی برای فرماندهی نیروی دریایی آمریکای شمالی در اقیانوس آرام و کشورهای نزدیک به ایالات متحده است. اگر چین به طور مؤثر نفوذ خود را در دریای جنوبی افزایش داده و وقایع و تحولات مختلف را مدیریت کند، یک گام بسیار مهم در بالا رفتن از نردبان سلسله مراتبی را منعکس خواهد کرد؛ این درحالی خواهد بود که بنظر می‌رسد واشنگتن با شکست در نبرد اقتصادی، به سوی رویارویی مستقیم با چین حرکت کرده و چین نیز با قاطعیت و اعتماد به نفس بالاتری خود را برای هرگونه درگیری احتمالی با ایالات متحده آماده کند.

● منابع:

۱. بهرامی مقدم، سجاد، (۱۳۹۷)، پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و جنوبی چین، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره اول، ۱۳۱-۱۶۲
۲. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۹)، نظریه انتقال قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار و تابستان ۹۹۳۱، صص. ۵۴۱-۸۶۱
۳. عباس زاده فتح آبادی، مهدی و رضوانی، احمد، (۱۳۹۶)، سیاست چین در دریای جنوبی؛ سیاست قدرت و نفوذ دریایی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، ۵۹-۸۴
۴. خضری، رویا، (۱۳۹۱)، استراتژی چین و آمریکا در دریای جنوبی چین، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره سه، ۷۴۴-۷۵۸
۵. محروق، فاطمه، (۱۴۰۱)، گذار دریایایه و پویایی‌های دریایی چین-آمریکا، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۱، ۱۴۰۱، صفحات ۳۹۵-۳۲۰
1. Allison, G. (2018), *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* Boston: Mariner Books/Houghton Mifflin Harcourt
2. Allison, G. (October 15, 2020), China is now the world's largest economy. We should not be shocked., Available at: <https://nationalinterest.org/feature/china-now-world%E2%80%99s-largest-economy-we-shouldn%E2%80%99t-be-shocked-170719>
3. Brendan, T. (2014), The South China Sea is Not a Flashpoint, *The Washington Quarterly*, 37: 1, 99-111, DOI: 10.1080/0163660X.2014.893176
4. Brooks, S. & Wohlforth, W. (2016), The Rise and Fall of the Great Powers in the Twenty-First Century: China's Rise and the Fate of America's Global Position, *International Security*, Vol. 40, No. 3 (Winter 2015/16), pp. 7-53, doi: 10.1162/ISEC_a_00225
5. Brunnstrom, D. & Idrees, A. (June 15, 2016), U. S. Third Fleet expands East Asia role as tensions rise with China, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-southchinesea-usa-chinaid/USKCN0Z02UN>
6. Buszynski, L. (2017), Why is the South China Sea So Important to the US, Available at: <https://theconversation.com/why-is-the-south-china-sea-so-important-to-the-us-71477>
7. Buszynski, L. (2012), The South China Sea: Oil, Maritime Claims, and U. S. -China Strategic Rivalry. *The Washington Quarterly*, 35 (2): 139-156.
8. China has fully militarized three islands in South China Sea, US admiral says, (March 21, 2022), Available at: <https://www.theguardian.com/world/2022/mar/21/china-has-fully-militarized-three-islands-in-south-china-sea-us-admiral-says>
9. China has put missiles on islands in the South China Sea, (2018), Available at: https://www.economist.com/china/2018/05/10/china-has-put-missiles-on-islands-in-the-south-china-sea?gclid=Cj0KCQiAveebBhD_ARIsAFaAvrHe4iW_TumzSjYPoCWUycGHSWz8SA_bOAtsb_REaHRzMISEMsdWEEaAjR3EALw_wcB&gclid=aw.ds
10. China power team, (May 8, 2023), what does China really spend on its military, <https://chinapower.csis.org/military-spending/>
11. Erickson, A. & Goldstein, L. (2009), Gunboats for China's New "Grand Canals? —Probing the Intersection of Beijing's Naval and Oil Security Policies", *Naval War College Review*: Vol. 62: No. 2, Article 6.
12. Elliott, L. (December 26, 2020), China to overtake US as world's biggest economy by 2028, report predicts,

<https://www.theguardian.com/world/2020/dec/26/china-to-overtake-us-as-worlds-biggest-economy-by-2028-report-predicts>

13. Foot, R. (2019), *China's rise and US hegemony: Renegotiating hegemonic order in East Asia?* Springer Nature Limited 2019
14. Fravel, M. T. (2015), *Things Fall Apart: Maritime Disputes and China's Regional Diplomacy*, In *China's Challenges*, edited by Jacques Delisle and Avery Goldstein, University of Pennsylvania Press, pp. 204-226.
15. Global Power Hierarchy, (2006), Available at: https://www.researchgate.net/figure/Global-Power-Hierarchy-The-dominant-power-is-seen-as-the-pre-eminent-international-power_fig1_333096960
16. Glosny, M. A. (2016), *Chinese Assessment of China's Influence in Developing Asia*, In *Rising China's Influence in Developing Asia*, ed. E. Goh, 24–51. Oxford: Oxford University Press.
17. Hanan, A. (February 10, 2022), the importance of the South China Sea: energy perspective, <https://www.purnomoyusgiantorocenter.org/the-importance-of-the-south-china-sea-energy-perspective/>
18. Holt, S. (November 17, 2022), five countries, other than China, most dependent on the South China Sea, <https://www.cnn.com/2022/11/18/five-countries-other-than-china-most-dependent-on-the-south-china-sea.html>
19. John, M. (August 30, 2023), Which country is the largest exporter of goods in the world, <https://www.investopedia.com/ask/answers/011915/what-country-worlds-largest-exporter-goods.asp>
20. Jenne, N. (2017), *Managing Territorial Disputes in Southeast Asia: Is There More than the South China Sea*, in: *Journal of Current Southeast Asian Affairs*, 36, 3, 35–61
21. Johnston, A. (2003), *Is China a status quo power?* *International Security* 27, no. 4 (2003): 5-56.
22. Kaura, V. (2018), *China's South Asia Policy Under Xi Jinping: India's Strategic Concerns*, *Central European Journal of International and Security Studies* 12, no. 2: 8–29.
23. Kugler, J. Organski, A. F. K., (1989), *The end of hegemony, international interaction*, Volume 15, Issue 2
24. Kugler, J. & Organski, A. F. K. (2011), *The Power Transition: A Retrospective and Prospective Evaluation*, *HAND BOOK OF WAR STUDIES*, 171-194
25. Lai, D. (2011), *The Power Transition Theory, in The United States and China in Power Transition* (Strategic Studies Institute, US Army War College)
26. Leigh, K., Martin, P. & Leung, A. (December 17, 2020), *Troubled Waters: Where the U. S. and China Could Clash in the South China Sea*, Available at: <https://www.bloomberg.com/graphics/2020-south-china-sea-miscalculation/>
27. Li, L. (2014), *China's policy Towards China Sea – Geopolitics and the International Maritime Regime*, A dissertation submitted to the Faculty of the University of Delaware in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Political Science and International Relations
28. McDevitt, M. (2014). *The South China Sea: Assessing US policy and options for the future* (CNA Occasional Paper). <https://doi.org/10.2973/ODP.PR.184.1999>
29. McGeever, J. (August 21, 2023), *The ultimate 2023 consensus-buster US grows faster than China*, <https://www.reuters.com/markets/asia/ultimate-2023-consensus-buster-us-grows-faster-than-china-2023-08-18/>
30. Morton, K. (2016), *China's ambition in the South China Sea: is a legitimate maritime order possible?* *International Affairs*, 92 (4), 909–940. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12658>
31. Murphy, M. & Roberts, P. (2018), *The reality of China's maritime capability*. *The RUSI Journal*, 163 (3), 74–86. <https://doi.org/10.1080/03071847.2018.1494352>
32. Niebel, D. (2020), *The Power Transition Theory and the Sino-American Contention for Power*, 1-17
33. Penghong, C. (2017), *The South China Sea: Troubled Waters in China-U. S. Relations*, *International Studies China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 3. No. 2. 283-298
34. Pop, A. & Brinza, A. (2017), *Power Transition and Balance of Power: Comprehending the Power Dynamics of the 21st Century*, *Public Administration & Regional Studies*, 10th Year, No. 1 (19)
35. Ravindran, M. (2012), *China's Potential for Economic Coercion in the South China Sea Disputes: A Comparative Study of the Philippines and Vietnam*, in: *Journal of Current Southeast Asian Affairs*, 31, 3, 105-132
36. Rolf, S. & Agnew, J. (2016), *Sovereignty regimes in the South China Sea: assessing contemporary Sino-US relations*, *Eurasian Geography and Economics*, 57: 2, 249-273, DOI: 10.1080/15387216.2016.1234403
37. Rosyidin, M. (2017). *China's Strategic Culture and the Challenge of Security Management in the South China Sea Dispute*, *East Asia*, DOI 10.1007/s12140-017-9270-5
38. Sakuwa, K. (2017), *The Regional Consequences of Territorial Disputes: An Empirical Analysis of the South China Sea Disputes*, *Journal of Asian Security and International Affairs* 4 (3) 316–336
39. Scobell, A. (2018), *The South China Sea and U. S. -China Rivalry*, *Political Science Quarterly*, Volume 133 Number 2, 199-224
40. Shiffron, J. (2019), *Should the United States Fear China's Rise?* *The Washington Quarterly* • 41: 4 pp. 65–83
41. Sobek, D. & Wells, J. (2013), *Dangerous Liaisons: Dyadic Power Transitions and the Risk of Militarized Disputes and Wars*, *Canadian Journal of Political Science* 46, no. 1

42. Strating, R. (2020), *Defending the Maritime Rules-Based Order: Regional Responses to the South China Sea Disputes*, The East-West Center
43. Teixeira, V. (2019), *The United States' China Containment Strategy and the South China Sea Dispute*, *Central European Journal of International and Security Studies* 13, no. 3: 166–193.
44. Teixeira, V. (2021), *The Hegemony's Contest in the South China Sea*, *SAGE Open* July-September 2021: 1 –15
45. Tuan, L. (2020), *ASEAN Centrality and the Major Powers: South China Sea Case Study*, A thesis submitted in fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, School of Humanities and Social Sciences the University of New South Wales, Canberra
46. U. S. -China Strategic Competition in South and East China Seas: Background and Issues for Congress, (2020), Available at: <https://crsreports.congress.gov>
47. Zhou, W, (November 5, 2015), *China's growing assertiveness in the South China Sea*, Available at: realinstitutoelcano.org/en/analyses/chinas-growing-assertiveness-in-the-south-china-sea/